

← نوع چهل و سوم : در شناخت حکم، متشابه

\* هو الذي انزل عليك الكتاب منه آيات محكمات هن امم الكتاب واخر متشابهات

فاما الذين في قلوبهم زيغ فيتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة وابتغاء تأويله

وما يعلم تأويله الا الله والراكون في العلم يقولون اننا به كل من عند ربنا

وما يذكر الا اولو الالباب \* ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدينا وحب لنا من لدك رحمة

ان ان الوهاب \* آل عمران ۷، ۸

← آقا : حرف تأکید و شرط و تفصیل

← در صورت تفصیل بودن آقا : چند اعا با هم می آید یعنی فاما الذين في قلوبهم زيغ ... واما الراكون في العلم

اعا طایف آقا های متعدی با قرینه حذف می شوند

بعد از اعا انواع آن بیان می شود:

← در مورد « ۱ » در قول است :

۱. واد عاضه : یعنی "الراكون في العلم" عاضه ... شده ← یعنی تنها خدا را سكون در علم تاویل

متشابهات را می دانند. در این صورت "الراكون" معطوف و "يقولون" حال می شود

عده کمی این قول را قبول کرده اند. اکثر علمای شیعه جزء این دسته اند ولی علامه ضیائی و چندین دیگر «د» را استثنائی گرفته اند و می گویند اصلاً آن در حدود ایشان دانش یا دانشمندی را استیصال در علم نیست. و او استثنائی است و عطف سزوی بر سزوی نکرده و عطف جمله به جمله کرده است و تضاد و تعادل در کسره را نشان می دهد.

← بخشی از خطبه اشباح لغای علی در نهج البلاغه :

\* و اعلم ان الراسمین فی العلم بهم الذین اغناهم عن اتمام السدد مرضیه دین الغیوب  
الافراد بحبه ما جعلوا تفسیره من اللیب المحیوب فمدح الله تعالی امر انهم بالعجز عن  
تناول ما لم یحیطوا به علیاً و سبغی ترکم الحق فیما لم یقطعهم الباس عن کفنه روحاً ..  
بدان را سخن در علم کسانی اند که امر ایشان به جهلشان آنها را از پرده دری غیوب بی نیاز کرده و خدا امر ایشان  
به عجز نسبت به فرا گرفتن آنچه بدان احاطه ندارند را سدج کرده و این ترک عقوبت در آنها را روح فانیه.

صفتی فرموده لغای : امر را سخن در علم بسند زیرا را سخن علم به تشابهات ندارند و معروف به جهلشان  
هستند.

← ام اللباب : از معنای ام القری به معنای مرکزیت دانش است نه ام الاطفال به طفل از دانش او جدا شده



۲. استینافیه : الراجون سبدا و قولون هنر آن کی شود.

← ابن عباس : من از کسانی هستم که تاویل را می دانند .

← مجاهد : تاویل آنرا می دانند و می گویند به آن ایمان آورده ایم .

← ضحاک : تاویل آنرا می دانند . اگر می دانستند ، نافع از سنج ، حرام از حلال و محکم از مستطاب بازمی شناختند .

← نووی در شرح صحیح مسلم : تأیید صرف محکم ← زیرا بعد است خدا بعد کاش را به خوبی خطاب کند که که اعی می نهند .

قبول دارند  
← ابن حباب : تأیید صرف نووی ← دل بشیر صحابه و تابعین و اباع بر جفصول اهل سنت قول دوم را

← ابن عباس : « و قول الراجون فی العلم » ← و او استینافیه

← البته قرأت بر این روش ثابت نمی شود ، ولی چون به سند صحیح از ابن عباس است مورد اعتماد است

بیرون آن این است که در آن تاویل را قسده خود کسانی که آنرا بعد از او می گویند صحیح کرده اند

← ابن مسعود : « ان تاویل الاعمدا... و الراجون فی العلم قولون استینافیه »

... مجرور است و عطف الراجون به آن اهل نظر ندارد

← ابن مسعود : « حدیث : قرآن نبرد نیامد که کسی از آن قسده دیگر را تلفظ کند پس بر آنچه از آن شناخته

عمل کنند و آنچه مستطاب بود ایمان بیادورند .

← ابن عباس : « جز خدا نداند و بر له ادا کند در غلوست .

به حکم دستگیری کنیم و به مستطاب ایمان می آوریم ولی به آن دستگیری نمی کنیم و با آن از سوی خداوند

← عاصمیه : « روح آنها در علم جهان بود که به مستطاب قرآن ایمان آوردند ، در حالیکه آنرا می دانستند .



طیبی : آیات { حکلم } نظایر  
 { تشابه } مجمل  
 { معقول }

نصوص : آیاتی که صراحت درین معنا دارند و احتمال خطا در آنها نمی رود.

ظواهر : کلماتی که بی معنی دارند و بی معنای صغیر هم در آنها نیستی توان بود است آورد  
 اما مترادف است و محبت همان کلمه است.

مجمل : آیاتی که دلالتشان اهلک و واضح نیست یا اینکه در معنا با احتمال بسیاری در ذهن ایجاد می کنند.

معقول : آیاتی که ابتدا در معنای خود پیدا می کنند که درین صورت و باید تا دلیل به معنای دیگری نرسند.

مورد این تقسیم بندی اینست که خدا حکم را در مقابل تشابه قرار داده پس واجب است که حکم به معنای آن تفسیر گردد.

پس روانه این مطلب روشن است که در آن صفت جمع با تقسیم آمده :

معنی ابتدا چیزهای متعددی را به عنوان واحد جمع می کنند. جمع  
 بعد چیزهای مجتمع به عنوان واحد را هر کدام جداگانه حکمتان را بیان می کنند. تقسیم

\* جمع - انزل علی اللباب

\* تقسیم - سده آیات حکمت هن ام اللباب و آخر استاهبات

تسم اول } فاما الذین فی قلوبهم زیغ ...

تسم دوم } و الا سکون فی العلم ...



بعد از تقسیم به هر کدام از ستورها خداست چیزی اضافه نند پس قسم اول را آورد و قسم دوم را در  
حاکمه برای قسم دوم می توانست لفظی مشابه قسم اول بیاورد یعنی «واقعا الذین فی قلوبهم استغفاره  
فیستغفون المصمم» دل به جای آن «الذین یؤمنون فی العلم» را آورد تا لفظ رسوخ را بیاورد  
چون رسوخ خبر بعد از تتبع عمومی و لو شش کامل بدین نمی آید پس هفتادگی که در راه لفظی  
استقامت یافت و شخص رسوخ در علم بدین نداد و سخن حق را به زبان نیاورد.

و این شاهد است که قسم دوم در مقابل قسم اول است و اشاره به این است که وقتی بر «الاولی»  
تاکید است و اینکه علم به معنی تشابهات مختص خداوند است و دیگرش لو شش نند آنرا تشابه  
از کسانی است که باید از آنها خد برد.

→ به قولی: همانطور که جسم به عبادت های جسمانی آرایش می شود، عقل نیز در اعتقاد به حقانیت  
تشابه آرایش می شود. چرا که اگر عقل آرایش نمی شد، عالم در اهت علم غوطه درنده  
و به سرکش می افتاد. پس تشابه جابجاء سر نرود آوردن عقل و تسلیم انقراضشان  
نبت به بود کار می باشد.

«و ما ینکر الا اولوالالباب»  
تقریباً به همین در مدح را سخن در علم است. یعنی  
کسی که متذکر نشود از صاحبان عقل و خرد نیست.



حظای : تشابه بر دو گونه است :

۱. لفظ بجزایه حکم بازگردانده شود. معنایش دانسته می شود.

۲. رایجی شایع است. - اصل انحراف از این نوع بر روی بوده در حدود  
تأویل یافته و نمی توانند به تعذیب کنند.

این اخصار : آیات قرآن بر دو گونه حکم و تشابه است. حکم را ام اللّٰه خوانده چون

تشابهات به آنها بازگردانده می شوند و برای همین دین بر کلمات تقلیدی شود  
از این رو آنها را قاعده سرمانه های شرع نامیده.

کلمات در لسان انحراف است از تشابه بر روی می کنند. منظور سماع این است  
که آنها تا در کلمات و اصول پس حاصل نشوند نباید به سماع تشابهات بروند.

در آیات حکم و تشابه قرآن ۳ قول آورده اند :

۱. همه قرآن حکم است : \* کتاب احکمت آیات \*

جواد سنی : منظور از حکم بودن قرآن استواری مطالب و عدم تناقض آن است.

جواب علامه طباطبائی : در خود سرور هر دو که این آیه آمده جواب داده شده

بدین صورت که حکم بودن به معنای قدرت جمعی قرآن است

قبل از نزول در لوح خدا \* ثم فصلت \* بیان نزول تدریجی

آن است.



۲. همه قرآن مشابه است \* لَمَّا بَشَّرْنَا هَارُونَ \*  
جواب سیدگی: مراد از تابه بشاهد داشتن در حق و صحت و معجزه بودن کل قرآن

۳. قرآن هم حکم دارد و هم تشابه: آیه یا آل عمران - نظم سیدگی

۴. همه حکم و تشابه گونه سومی هم وجود دارد: \* تَبَيَّنَ لِلنَّاسِ مَا نَزَّلَ إِلَيْهِمُ \*  
زیرا حکم که نیازی به بیان ندارد، تشابه هم که اصلاً بیان ندارد

در آیه یا آل عمران نیز از آن محصور می شود بر نوع بودن آیات و در آیه

← اقوالی که در حکم و تشابه گفته اند:

۱. حکم آن است که مراد از آن دانسته شده، یا ظهور یا به تاویل. تشابه حکم آنرا خداوند به خود اختصاص داده ← برپا شدن سماع تباست یا خروج رجال - صرف سقوی

۲. حکم آن است که عنایتش واضح باشد و تشابه بر عکس آن.

۳. حکم آن است که نهایتاً در همه تاویل رای پذیرد و تشابه وجود کتلی را.

۴. حکم آن است که عنایتش تاویل و تکلف باشد و تشابه خلاف آن است ← شمار نمازها اختصاص ندهد به جاه و صفات - این را فاعل در کلمه

۵. کلمه به خودی خود معنائش مستقل است ولی تشابه آن است که معنای مستقل ندارد و باید به غیر خود برگرداند.

۶. کلمه آن است که با نزول نادرین نیز هست، ولی تشابه چو به تایل اول می گردد.

۷. کلمه آن است که الفاظش تکرار نشده باشند و تشابه به عکس آن.

۸. کلمه در ایض و وعد و وعده است، تشابه تصنها، اسنال.

۹. کلمه آیات ناسخ قرآن، حلال و حرام و حدود فرایض است و آنچه بیان ایمان آورده و عمل نشود و تشابه نسخ آن، عدم و بظرف آن و آنچه بیان ایمان آورده ولی عمل نشود.

۱۰. کلمه آن است که حلال و حرام در آن باشد و غیر آن تشابه است.

۱۱. سه آیه از آخر سوره انفک کلمه است ۱۵۱ تا ۱۵۳ \* قُلْ تَقَالُوا أَنَّىٰ وَاقْتُمْ رَبِّكُمْ عَلِيمٌ ... \*

۱۲. کلمات ۳ آیه ۱۵۱ تا ۱۵۳ انفک، ۲۳ تا ۲۶ اسراء هستند.

۱۳. کلمه آن است که چیزی از آن نسخ نشده و تشابه به عکس آن.

۱۴. تشابهات «الم»، «الض»، «المر»، «الم»، هستند.

۱۵. کلمه آن است که به آن عمل نشود ولی تشابه آن است که بیان ایمان آورده ولی عمل نشود.



نظر رابع در مفردات القرآن چنین است :

آیات قرآن بر ۳ نوعند : ۱. کلمه علی الاطلاق ۲. تشابه علی الاطلاق ۳. کلمه در وجه تشابه

تشابه به طور کلی بر ۳ نوع است : ۱. تشابه از جهت معنا ۲. تشابه از جهت لفظ ۳. از جهت لفظ و معنا

تشابه از جهت لفظ بر ۲ نوع است : (به لفظ مفرد کلام مربوط می شود)

۱. از جهت غیرت لفظ ← اب و زرفون

۲. سائریت در لفظ ← بد و عین

تشابه از جهت معنی بر ۳ نوع است : (به تمام کلمه مربوط می شود)

۱. برای اختصار سخن ← \* و این ختم الا تعدوا فی السیالی فانکموا ماضب کلم \*

۲. برای سب و گستاخ کنی ← \* پس گفته شد \*

۳. برای نظم کلام ← \* انزل علی عبده اللسان ولم یکمل له عوجاً نیا \*

تشابه از کلام معنا : اوصاف خدا و اوصاف بیاست است ، زیرا برای ما قابل تصور است .

بدین جهت که حدیث چیزی را که حس نمی کنیم در وجود ما حاصل می شود .

تشابه از کلام لفظ و معنا بر ۳ قسم است :

۱. از کلام کلیت ← عموماً مخصوص ← ناقلاً المکرین \*

۲. از کلام کیفیت ← وجه و استنباط ← ناقلاً ماضب کلم من الساد \*



۳. از جهت زبان - واضح و مستوح - \* انعموا... عن تقانہ \*

۴. از نظر بلاغت و اسلوب در بیان نازل شده - \* لیس التریان تانوا السوت من فورهها \*

برس عادهای جاهلیت را نداند تیسرین آیات بر او نازل شد. \* انما انزلنا فی اللزہ \*

۵. از لحاظ ستردگی به فعل با آنها صحیح یا ناسدی شود - شرط نماز و نكاح

→ به خود کلی مشابه بر ۳ گونه است:

۱. راهی برای آگاهی از آنهاست - دین نیاست - خروج دانه الارض

۲. راه برای شناخت آن وجود دارد - انما غیره را احصا کنی

۳. بین آن دوست - که را همین در علم آنها شناخته داند دیگران نمی است.

← از این جهت دین بر \* آلا... \* در اصل بودن آن به "الراکون" برود جائز است و بر کلام تاهی دارد.

← انما فخر الدین : سفر کردن لفظ از راجع به مروج (شاید) باید دلیل منقول داشته باشد  
که یا لفظی است یا عقلی است.

لفظی - دلیل لفظی را می شود در مسائل اصولی سلاک قرار داد. زیرا عقلی نیست. زیرا هر چه  
مشتمل شدن احتمالات در حکم مستقوی می شود و انتقاد آنها از سوی آنان است  
و می توان باطن در مسائل اصولی استدلال کرد.



عقل ← دلیل عقلی قوه این مقدار باید که رساننده را از ظاهرش برگردانیم، چون در ظاهر آن عقل  
 است. دل ایات یعنی مورد نظر با عقل امکان ندارد، زیرا ترجیح در کار بر یکدیگر  
 تأدیلی بر تأدیل دیگر است و آن ترجیح جز با دلیل لغوی امکان پذیر نیست و دلیل لغوی هم مورد  
 ترجیح ضعیف است و ضمناً این رساننده در مسائل اصولی نمی شود به چنان تفسیر کرد.  
 لذا کفایت از سلف و خلف پس از استدلال بر آنست که قوه را می توان بر ظاهرش حمل کرد  
 گفته اند که چیزی و کارش یکی بعین تأویل نباید کرد.

### ← فصلی در آیات صفات :

- ✓ الرحمن علی العرش استوی \*
- ✓ کل شیء عوالم الا وجهه \*
- ✓ لا یسئد وجهه ربك \*
- ✓ ولتصنع علی عینی \*
- ✓ یاء... نوح ایدیم \*
- ✓ والسموات مطویات بعینه \*

← ظهور اهل بیت از جمله سلف و اهل حدیث بر آنست که باید به آنها ایمان آورد و عینی و عقودی آنها را به خدا و کلام  
 ما که خداوند را از عظمت آنها تنزیه می کنیم.

← این دین القید : اگر تأویل به زبان عرب نزدیک باشد مورد قبول دیگره، حال قبول نیست : ایمان آورده و خداوند را از  
 ظاهر آن تنزیه می کنیم. آنچه معنایش ظاهر باشد و از گفتگوی اعراب احمده شود قبول می کنیم

مثل که یا هر که علی ما تضرعت فی جنب الله... که بر تضرع و نزدگذاشتن حق خداوند حمل می شود.



## ۱. استواء :

۱. یعنی مستوی شد ← اصباح به تاویل دارد زیرا تا اول کتب حبه است رالی براند
۲. یعنی استوی : هر چه شود ← به دو وجه در شده :

۱. خدا بر د جهان استوی است پس چیزی بر عرش چه فایده ای دارد ؟
۲. استیلا پس از غلبه کردن است و خدا صندلی ندارد که بر او غلبه کند.

## ۳. بالارفت

← خداوند از بالا رفتن بیم منزه است .

۴. الرزق علا ← یعنی رفعت یافت و در شد
۵. الرزق علی العرش - تمام شده و بر عقیبه آیه استوی له فانی الموات ... هر دو شده آیه را از نظم منظمش برود

۶. استوی به معنی آفرینش عرش مانند آیه که تم استوی الی السماء و حتی دخان \*

← در : دل اگر همین بود آرا با پای سقوی می کرد نه با علی

۷. استواد مستوی به خدا به معنی اعتدال ← به عدالت بر خاسته ← یعنی عمل بجان استواء اولی .

## ۲. نفس : که تنعم مانی نفس و لا أعلم مانی نفس \*

۱. از باب سنا طکت (هم مرصی) چنین گفته در مراد عیب است .

۲. ✓ و یکدر لم .... گفته \* ← از عقوبت بر هذری دارد یا از خودش



۳. نفس عبارت است از حقیقت وجود  
چون از ریشه نفس و شیء نفس گرفته شد صلاحت  
دارد در مورد خداوند بکار دارد.

۴. نفس به ذات بگمیده شده  
در لغت جائز است دل در آیه آمده فی نفس که معنای ظرفیت دارد  
و این بر خدا کمال است.

۵. به عین تأویل شده

۳. وجه : ✓ بریدن وجه \* ✓ انما نضیم لوجه... \* ✓ الا ابتداء وجه به الاعلی \*

به هر طور که به ذات بگمیده شده  
✓ نشم وجه... \* یعنی به گیتی که خداوند امر فرموده تو صیقل.

۴. عین :

به بریدن و درک کردن تأویل شده  
یعنی آنرا مجاز دانسته اند ولی این کلمه در حقیقت باین معنای  
و مجاز در نامیدن چشم به آن است.

✓ فلما جادتتم آیاتنا مبصرة \*  
یعنی عین به خدا اسمی است برای آیات بیننده لکن ما آنرا به عین  
(پس گفتی که آیات ما باینش برای آنها آمد) نظری کنند و بآنها سوختن بر او نظر کنند.

در این سبب بصر و بینایی به هر طور که مجاز به آیات سبب دارد شده

✓ در جادویم رهائو من برکم عن اصر فلننسه من عملی وکلمها \*  
الستة که سوختن بینهها از پروردگار آید پس برکس بصیرت یافت ای خود بود اوت و بر آنکه هر مانده بر خود

✓ و اصر لکم رب فایک باعینا \* (بر حکم پروردگار همیون که تو زیر نظر مالی)

یعنی به آیات فایک با آنها به سوی ما نظر کنی و ما با آنها به سوی تو نظر کنیم و سوید استید براد از اعمین  
در این آیات است اینکه صبر بر حکم پروردگار را به آن عقل کرده

✓ تجری باعینا \* یعنی بر آیات ما حیران می باید به دلیل

✓ و قال اریکوا فیها سیم ا... حکمها در سورها \* استودار بر شوی سوار شوند به با خدا روان شوند و به سبب آنکه بر خود

✓ لتضع علی عینی \* زیر نظر من ساخته شوی به معنی بر حکم استی به به جادوئی نمودم

✓ ان ارضعه فاذا حفت علیه فالعینه فی الیم \*

← دره تکی سفرد از عین ، عنایت ، حفظ خداوند است .

۵. پید : ✓ ما خلقت بیری \* ✓ پید... فوق ایدیم \* ✓ ما خلقت ایدینا \* ✓ کادان النضل بید... \*

← به قدرت تا اول شده



✓ اولی الایدی و الابصار \* = بیدار اصل مانند بصر صفتی است برای خداوند. زیرا اسبوح به صفات

عقلی می گویند به ذات و جوهر اشیا. یعنی این صفت چیزی نزدیک به قدرت است.

= مگر اینکه قدرت عاقد بیدار حاصل باشد = مانند کتبت نسبت به اراده و مشیت. زیرا در واژه بیدار

بمعنی نفوی: اندیشه خداوند "بیدار" آورده یعنی به معنی قدرت نسبت به صفت از صفات اولی.

= مجاهد: منظور از بیدار صله و تامل است = این تامل توی سبب زیرا اهل سبب می توانستند بیدار شوند و از آن بیدار شدند.

۶. ساق:

✓ یوم یساق عن ساق \*

= ندی که از شدت امر نزدیکی کشتن می شود. = قاسم المرب علی ساق: جذب به شدت بر باشد.

۷. جنب:

✓ علی ما فرضت فی جنب امر \*

= در طاعت و امر او کونای مردم (نه در ۲۷)

۸. قرب:

✓ فانی قریب \* ✓ وکن اقرب الیه من حمل الورد \*

= معنی با علم نزدیک هستیم.

۱۰. فوقیت:

✓ و هو القاهر فوق عباده \* ✓ یا فون و بهم من فوقهم \*

= علو و برتری و بلندی بدون کتبت و سو. = اینکه نزول گفته که آن فوقهم قاهرین \* بدو شد منظور

برتری مکانی نبوده.

۹. جی : (آدن) ✓ و جاد ربی \* ✓ اویائی دلی \*

یعنی امر خداوند به نیکو فرشته این امر بود و ای آوردی تسلطی کنی که ویم نامره عین \*

✓ فاذهب انت و ربك فاعلا \*

یعنی با تو میروم و نزدی پروردگارت برود

۱۱. کتب : ✓ کتبهم و کتبونه \* ✓ فانتبونی کتبهم ... \*

۱۲. غضب : ✓ و غضبناهم ... علیهم \*

۱۳. رضا : ✓ رضی الله عنهم \*

۱۴. تعجب : ✓ بل عجب \* ✓ فان تعجب فاعجب قولکم \*

۱۵. رحمت : در آیات بسیار

← علما گفته اند که هر صفتی که در حدیثین بر خداوند حال است به لافش باید تفسیر کرد.

← اقامت خمرالدین : تمام عوارض نفسانی مثل جفت، نوح، حیا، خشم ... آغاز و خمر حلالی دارد مثلا غضب

لایش به جوش آمدن خون است و آفرین اراده صبور رساندن به بلا صوب علیه پس لفظ غضب

در مورد خداوند فقط در قسمت آفرین صحت می کند. و ش حیا که لایش شکستی در نفس است

و آفرین بر عقل که در مورد خداوند فقط ترک عقل است.

← تعجب از نامه خداوند انکار و بزرگ شمردن چیزی است. به قولی: خداوند که هر چیزی را می کند بلکه با فرستاده خود موافقت کرده که فرموده

اگر تعجب کنی پس تعجب آنقدر است که گفته آری



۱۶. عدد ۱۷ ✓ عدد ۱۸ ✓  
= به معنی اشاره به تملک و نزول به خداوند و رفعت

۱۷. ✓ و هو علم انما كنتم \* = معنی با علم خویش با شماست = که هو... فی السموات و فی الارض و علم سر کلم \*  
و بهیچ لفظه = معنی لایسز پرستیده شده در آسمانها و در زمین مانند:  
✓ هو الذی فی السماء اله و فی الارض اله \*

= استغری لفظه: ظرف فی السموات و فی الارض مستقل به علم است = دانسته به آنچه در آسمانها و زمین است

۱۸. ✓ سترغ کلم اربا التعلان \* = برای خراطان به شما و صمد خواهد هم کرد.

✓ ان بطن رب لشدید \*

= این لبان، این آب متشابه نیست زیرا در آب معدنی تفسیر شده که ✓ ان هو سیدی و سعید \*

معنی (بطن) به سنگی گرسنه، پر درد طرد معنی تضرع او در آغاز و باز گرداندنش و همه تضرعاتش در کفوفش

آیا کلم بر تشابه موسی دارد یا نه؟

← اگر قول دوم را بپذیری بر خدان اجماع است و قول اول نیز بر خدان اصل است که تمام طلاق خدا میدانی بر منبای علمت است.

← کلم تشابه از این جهت که استدلال بر آنها جایز نیست مگر بعد از مشاهده حکیم بودن واضح آنها اتفاق دارند.

داز این جهت که حکم با وضع لغت جزئی و وجه را نمی پذیرد و برکس بشود می تواند به آن استقلال بدهد ولی  
تساوی نیاز به فکر و تأمل دارد و حکم اهل است و بطور تفصیل دانسته می شود ولی تشابه جزیه بطور کلی دانسته  
نمی شود، با هم اختلاف دارند.

حکمت نازل بودن تشابه حکمت ؟

۱. اگر بتوان آنرا فهمید : - علامت این است و تأمل و دانشه موجب براندیشیدن همهها برای شناختن آن می شود که  
از بهترین و مسائل ترقیب به او است.

مردم نبود  
← موجب آشکار شدن برتری علامت بر دیگران می شود. چرا که اگر قرآن همه آن حکم بود هیچ فوئی بین

۲. اگر نتوان آنرا فهمید : - موجب آرزویش بیدگان ، داننداری آن به خدا و عقیده از جهت تلاوت آن مانند منبوح  
← موجب جلب بر عمرهای غیر مسلم که قرآن به زبان آنها آید و دل آنها از نفس عاجزند

← برخی از مفسران به قرآن صحن زنده اند که چگونه است که برکس بر طبق سبب خود از آن آیات برداشت می کنند ؟  
و علامت حلال آنها در نوای تشابه گفته اند :

۱. موجب نزدیکی مفسر در رسیدن به براد است و بر وجه مستند بیشتر باشد ، ثواب بیشتری شود.

۲. اگر تمام قرآن حکم بود با همراهت سبب دیگر را نمی برد صاحبان آن مذاصب در قرآن نظر نمی کردند

ولی اکنون هر کدام در قرآن به طبع یافتن چیزی که مطابق عقایدشان باشد نظر کرده و با تأمل در تشابه دیگر  
آن به حکم باطل نگرا به حقیقت می رسد .



۳. بر طایفه قرآن شتمن به تشابه با سینه نیاز سندیه اطای به راه نادرل آن شده در این راه به تحصیل علوم  
بسیاری از سبیل کفو، لغت، مکان و بیان و اصول فقه پر از غنای می شود.

۴. قرآن شتمن به دعوت خواهی و عدم است <sup>باید</sup> خداداده همد را در ابتدا با آنچه به ذهن و تکلیف عوام  
نزدیک بوده تشبیه کرده زیرا آنها موجودی را که نه هم است نه جاهل اشغال می کنند... را قبول نمی کردند  
و سپس با الفاظ دیگر که بر حق هیچ دلالتی دارد خود را بیان می کنند.